

و چون این قطعه را بر او بیرون آورند از او اینست علی ما من استدر در مدینه و شامی حرکت شصت و چهار کوه کلبه است

مختلف با یکدیگر است و در باقی اختلاف محسوس نکرده برین تقدیر حرکت و پنج فلک برای نوابت فرود آنست

کلبه است و تا بعد از تقاضای کلبه ثابت شده است پس تا این جزو زمان تقواید افلاک جزئی و کلیه تا یکصد و چهل و نه روز است

زهی صانع قادر متعال که آن صنایع البیان با وجود سعی بلیغ از طاقت بشری احصاء و تعدید مصنوعات او جل جلاله که

کردن نمی توانند مگر بمصداق نقلنا بعضکم علی بعض برخی را بر برخی رجحان اضافی حاصل قناریک الله احسن

الکرامات و الارضین \* انکشاف هشتم و در میان اختلافات مشکلات

قمریه از نور و برهه الم و شمس و کسوف \* چون اختلاف منظر قمر از مقدمات اعجاز کسوف

است لهذا اول بیانش چو در انیم در انکشاف دوم از جز اول این خزانه معلوم شد که اختلاف

منظر عبارتست از تفاوت موضع حقیقی و مرئی کوكب که بحسب اقتضای نصف قطار ارض ناسی می شود

و هر چند که کوكب قریب تر با ارض باشد اختلاف منظرش زیاد بود و نیز اگر کوكب قریب تر باشد

باقی اختلاف منظرش زیاد تر بود از آنکه بعید از ارض باشد و اگر کوكب بحسب ارض بود

اختلاف منظر منتفی بود و بر ارض غایت اختلاف بود و آنرا اختلاف منظر افقی گویند پس در هر کوكبی

اختلاف منظر محسوس بود قسم ظاهر از فلک کمر از نصف دیگر شد و فلکی که بعید تر از ارض است

در آن اختلاف منظر محسوس نبود زیرا که خط خارج از موضع ناظر و مرکز عالم حکمای خط می باشد

این اختلاف مافوق فلک شمس در مریخ و غیره اصلا محسوس نیست زیرا که در شمس هیچیک از رصدی ادراک اختلاف منظر

نکرده است مگر از روی حساب مقداری اندک معلوم کرده اند با تجمیع اختلاف منظر قمر وقت بلوغ آن

بر دایره نصف النهار از رصد ذات التعین معلوم می کنند برین طریق که چون قمر قریب نصف النهار

رسد مسطره را که بر آن لبه مرکب است بردارند تا تمام جرم قمر صیقله یا حکما از صدر دو تعبیه نظر آید

و همانوقت مع ثبات مسطره ارتفاع مسطره ثالثه را که و تر قائمه است بگردانند تا بر طرف خط وسطی

سطره ذمی تنظیم می شود آنگاه نگاه کنند که از محل ناس ظاهر که این مسطره

چند اجزا است آنچه باشد و بر قوسی بود که تمام ارتفاع مرئی تا نود و سه و پنجاه و پنج است این و تمام

جدول حیب مفوس کنند حاصل قوس را دو چند کنند تا تمام ارتفاع مرئی حاصل شود چون اگر از این

نود و پنجاه و پنج مرتبه سید اگر این فرادین بود در متصل تا قطب قطب خفی واقع شود

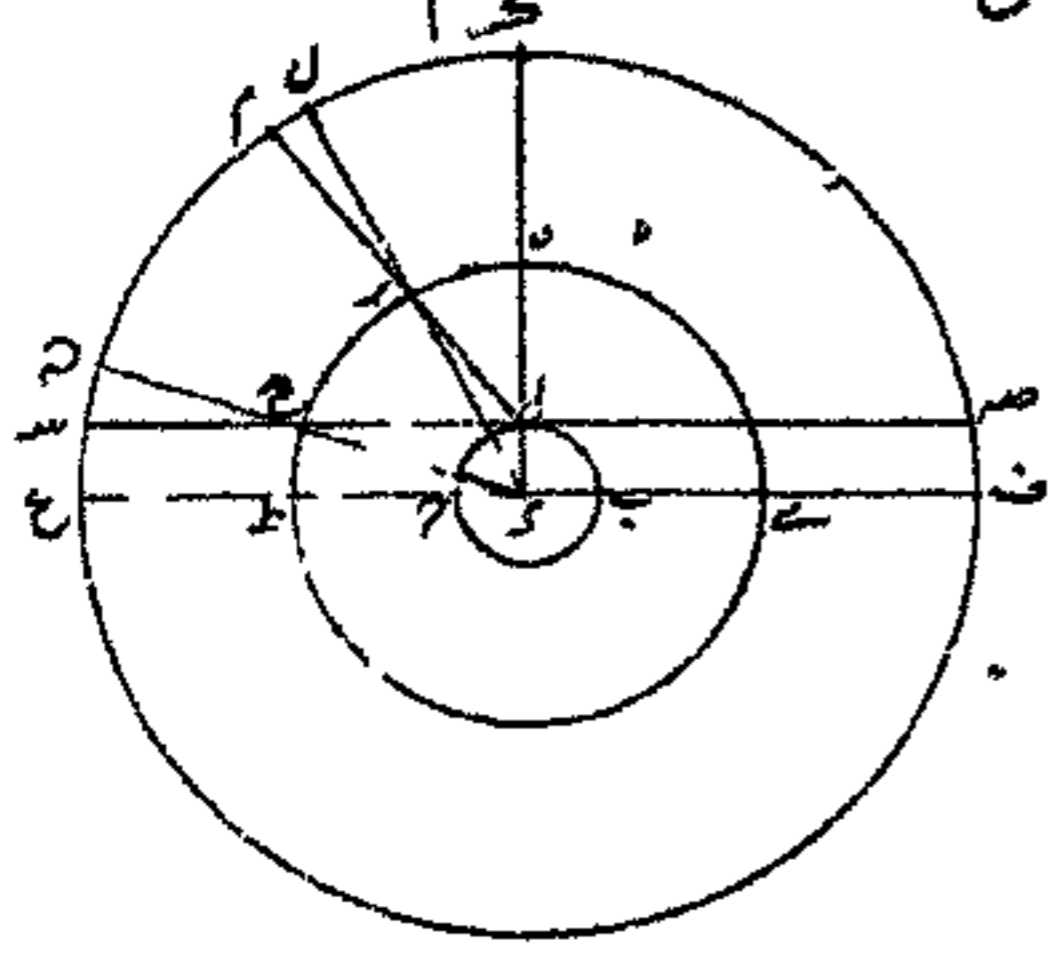
نفاقت کلبه باشد تا دایره ارتفاع کلبه در نصف النهار است بر دایره ماره یا قطب

اربع متحد گردد و هر یک از عرض بلد و سبل درجه و عرض قمر ارتفاع حقیقی و مرئی از دایره واقع

در کمال جزئیة سهولت واقع شود و هرگاه ارتفاع مری معلوم شود همان وقت که در وقت  
 مقدم و عرض مری معلوم کنند بعد در یافت طلوع وقت ارتفاع حقیقی مری را آورند و این ارتفاع مری  
 را از آن بکاهند آنچه باقی ماند قدر اختلاف منظر بود و معلوم باد که عادت همیشه در  
 بود که ذات الثبتین را در سطح نصف النهار نصب می کردند ازین مرید و تیره شان اختلاف منظر  
 ثابت ارتفاع معلوم شود و اختلاف منظر از تفاوت جزئی معلوم توان کرد و اگر در سطح  
 نصف النهار نصب نکنند بلکه مسطره قائمه یا بر محوری نصب کنند که هر جانب گردیده با اختلاف  
 اختلاف منظر غیر نصف النهار و اختلاف منظر افقی نیز معلوم شود و گنگ اختلاف منظر افقی در  
 معلوم گردد و هم به آنند که برای اینک اخذ آن عظیم مستقیم سهیل می باشد از آنکه عظیم مستقیم  
 بنا و علیه این آل اختیار کردند و کرده مجرد معلوم کردن ارتفاع مری از هر آل مستقیم  
 با نظام عمل مذکور اختلاف منظر معلوم کرد و نیز پوشیده نماید که در اختلاف منظر افقی در بخار  
 و بلاد وصول گیر الاخره منفرد است زیرا که مرکز قمر و دیگر کوکب بر افق حسی است و تراکم انچه دیده  
 نشود و اگر در مری شود بسبب نفوذ شعاع بصری در آب یا بخار ضلع مخروط منکسر شود و زاویه عظیمه  
 پیدا کند و بجزم کوکب در با لیکه مرکز سنس زیر افق حسی باشد ازین جهت کوکب قبل از  
 طلوع دیده شود چنانچه بیشتر اذلیای ونگ ما بر این فن شهادت داده اند که چند بار در  
 حالت سیر مراکب عند الطلوع و غروب نیرین صوت فرو افتاده بود با وجودی که حرم فر  
 مخفی می نمود شمس و قمر هر دو فوق افق دیده میشدند بدین علت معلوم شد که در کره آب کوکب  
 قبل طلوع و بعد غروب دیده می شود زیرا که هرگاه جرم قمر مخفی شد واجب است که شمس بر یک طرف قطری باشد و قمر بر  
 دوم همان قطر ممکن است که هر دو طرف معاف فوق افق حقیقی باشند تا باقی حسی چه رسد و این وضع مری ثابت  
 مرکب الطقات شعاع از سطح آب و لیکن این قدر اختلاف فاحش در شکل بسبب کره بخار نباشد حاصله درین  
 اقلیم و عاینه اختلاف مقدم رویت بسبب کره بخار در بلاد ما یکنام می باشد و این عاینه که تراکم انچه  
 بسیار می شود تا سی و چهار دقیقه یافت شده است و در تیر ما خود داده که انچه ظلیل می باشد عاینه  
 اختلاف مثبت و مثبت دقیقه بیانش اینند در جات مری کوکب چند آنکه کوکب نوابت بتدقیق  
 تمام معلوم کردیم و این جزو مراتب را درجه عاینه ساختند از آن جهت که طوله الم سلم کزنا  
 و متر صد بودیم که حقیق طلوع طالع ازین طوله نقایس در آن طالع با آن  
 آن صبح تا بکا بد استهش طلوع مری که غرض از آنست که با آن حیدر در آن است و دیدیم که

و کمال آنست که اینها را در هر ساعت از شب و روز در هر مکان از زمین و آسمان  
با یکدیگر مقایسه نماید و اینها را در هر ساعت از شب و روز در هر مکان از زمین و آسمان  
و سایر اینها که در هر ساعت از شب و روز در هر مکان از زمین و آسمان  
در با یام قلب آنجا که در هر ساعت از شب و روز در هر مکان از زمین و آسمان  
دقیقه مکاشفه باقی ماند و قایق اختلاف سبب کرده بخارجی که در هر ساعت از شب و روز در هر مکان از زمین و آسمان  
مثل شمس و راهی که در هر ساعت از شب و روز در هر مکان از زمین و آسمان  
منظر افقی بر زمین است که آن ساعت را با تمام نصف النهار و در آن زمان که در هر ساعت از شب و روز در هر مکان از زمین و آسمان  
که در هر ساعت از شب و روز در هر مکان از زمین و آسمان  
و همان زمانه طالع وقت بر آید و تقویم هر غیر معلوم کنند و ضروری است که موضع قرآن طالع خورشید  
باشد از ردی حساب پس بمقابل طالع انخفاض جزو قر معلوم کنند و ازین انخفاض قایق اختلاف  
که بخارجی که در هر ساعت از شب و روز در هر مکان از زمین و آسمان  
در یاده از آنجا که یافته شده است و این اختلاف منظر فقط بحسب دایره ارتفاع است  
و واضح باد که اختلاف منظر دایره ارتفاع اکثر اجیان مقتضی میشود که موضع حقیقی طول و عرض  
کوکب مخالف گردد موضع مرئی را که مقیاس از موضع البصار یعنی سطح ارض است زیرا که هرگاه  
تویم کنیم دو دایره عرض را که مروی کنند بدو طرف خط مذکور از منطقه البروج بدو نقطه مختلف بکنند  
در صورت قوسی از منطقه که باین آنها واقع شود اختلاف منظر طول باشد و اگر دو قوس از  
دو دایره عرضیه که باین دو طرف خط منطقه البروج واقع اند مختلف باشند تفاوت این دو قوس  
اختلاف منظر عرض باشد و هرگاه که یک بردایره وسط السماء رویت یعنی بر تریج طالع باشد در صورت  
اختلاف طولش منعدم بود زیرا که همین دایره عرض است دایره ارتفاع میشود و دو نقطه طول حقیقی و  
طول مرئی که در دایره فلک البروج و همین انعدام اختلاف طول اختلاف منظر ارتفاع  
یعنی اختلاف منظر عرض باشد و نوبت مقام آنست که هرگاه کوکب بردایره وسط السماء دو نقطه  
باشد در جنوب منطقه البروج بر سمت الراس آشته باشد یا نه و بتوجه مرکز شهر اگر کوکب  
عربی باشد بر سمت الراس است و اگر کوکب دو عرض بود در صورت عرض مرئی  
زاد در عرض حقیقی بود و در صورت کبر سن خلاف مرئی بود سمت الراس اگر کوکب عدیم العرض باشد  
در آن صورت اختلاف منظر بین عرض مرئی باشد و اگر دو عرض بود از دو جهات

در عرض جانب قطب خفی منطقه البروج باشد خواه جانب قطب ظاهر آن در صورت اول مجموع عرض عرض و اختلاف  
 عرض عرض مرئی باشد و در صورت ثانیه از دو شق بیرون نباشد یا که کلاً نسبت الی راس بجانب قطب باشد یا در  
 عرض مساوی عرض حقیقی باشد در صورت عرض مرئی معلوم بود و اگر مختلف باشد در صورت رابع عرض مرئی و عرض  
 فصلش عرض مرئی باشد و چنانکه کعب بر تریج طالع نباشد بالفرض اختلاف طول موجود بود و این  
 اختلاف زیاد باشد بر طول حقیقی اگر کعب در ربع شرقی ظاهر باشد از منطقه البروج و ناقص بود از آن  
 اگر در ربع غربی ظاهر باشد **انتباه** \* هرگاه اختلاف منظر افقی معلوم شد نسبت نصف قطر ارض  
 سومی بعد قمر از مرکز عالم و جمیع اختلافات جزئیه بمقابل ارتفاع معلوم باشد و با این کنیم که در  
 کره ارض بر مرکز دایره سطحی بدو قطر و کلام در سطح محیط فلک اعظم



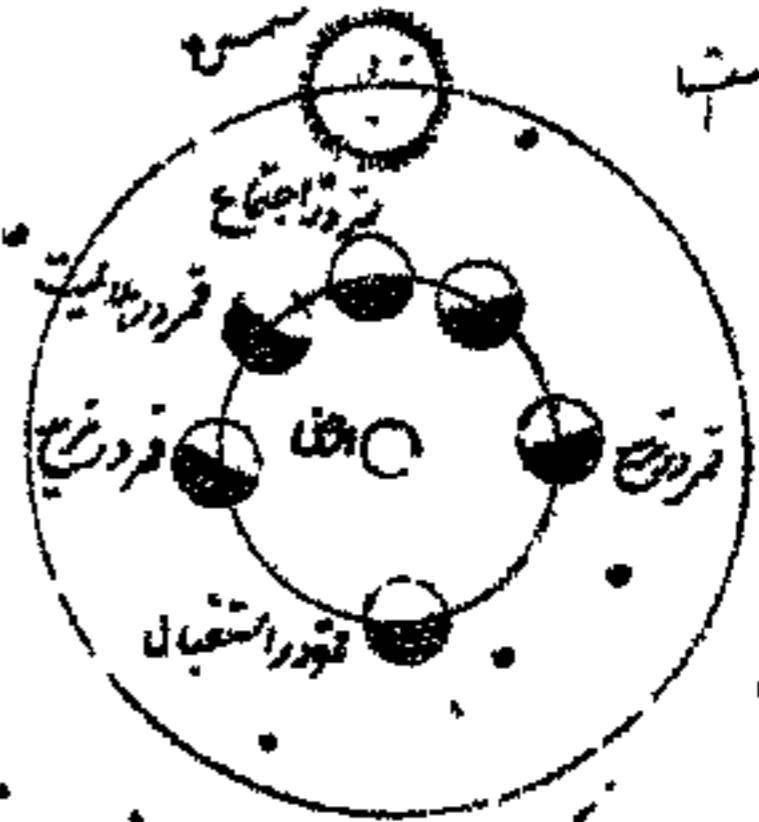
افق حقیقی و صد آسمان افق حسی و آن مرکز بصیر بر سطح ارض و ک نقطه  
 سمت الراس در فلک اعلی و وصل کنیم که در آنجا بر مدار قمر  
 نقطه سمت الراس مشخص شود و غایت اختلاف منظر افقی قوس حط  
 است که جیب آن است نصف قطر ارض است پس زاویه حط  
 زاویه اختلاف منظر افقی باشد و بنا بر موازات افقین زاویه  
 اوج سومی زاویه حط را پس این زاویه نیز زاویه

اختلاف بود بین جهت سمت که هرگاه دو خط از دو طرف نصف قطر ارض خارج شود و بر مرکز  
 تریجی گردند و زاویه را که بر مرکز قمر حادث گردانند نیز زاویه اختلاف منظر خواهد بود بالجملة  
 اکنون در مثلک ساج قائم الزاویه زاویه ساج را که اختلاف منظر افقی است معلوم است و زاویه  
 قائم است لهذا زاویه ساج که بنام ارتفاع حقیقی است معلوم باشد و نصف قطر ارض را واحد فرض  
 پس نسبت آن واحد سومی ساج بعد قمر مجهول چون نسبت جیب زاویه اختلاف منظر سومی  
 قائم باشد ازین امر چون جیب قائم لا بر جیب زاویه اختلاف منظر قسمت کنند خارج نسبت قدر نصف قطر  
 ارض و بعد قمر باشد و چون این نسبت معلوم باشد با زای هر ارتفاع حقیقی مفروض اختلاف منظر معلوم باشد  
 نتیجتاً نسبت ارض به ساج معلوم شود و درین ارتفاع مرکز قمر باشد و زاویه اختلاف منظر از آن مجهول است  
 و نسبت مثلث ارض به ساج معلوم اند و زاویه ارض که تمام زاویه ارتفاع سومی است بهر جهت باقی  
 اصداغ و زوایای این مثلت معلوم باشند که منجمله آن که زاویه ارضی مطلوب است نیز معلوم باشد  
 پس اختلاف منظر ارض به ساج معلوم شد و در ارتفاع معلوم فضل الدائر اختلاف منظر طول و عرض معلوم شود

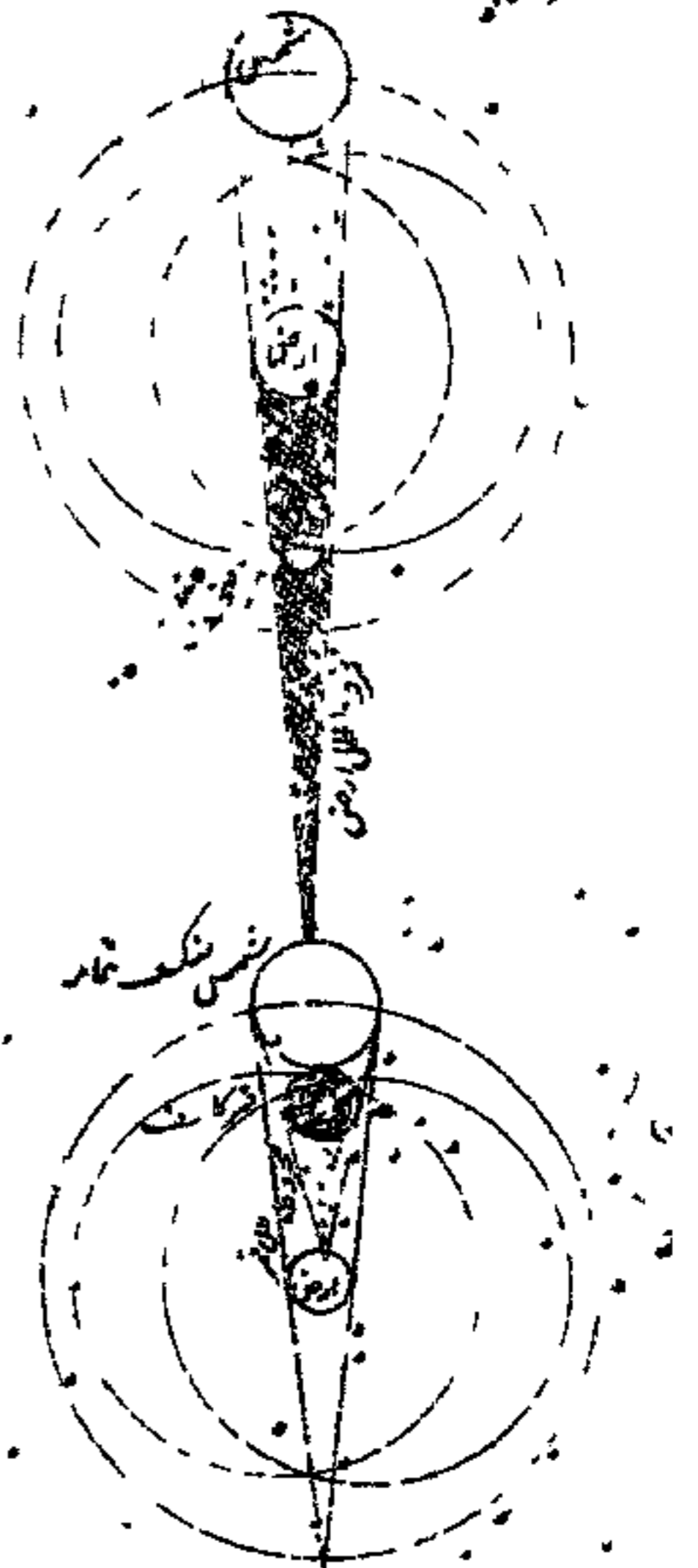
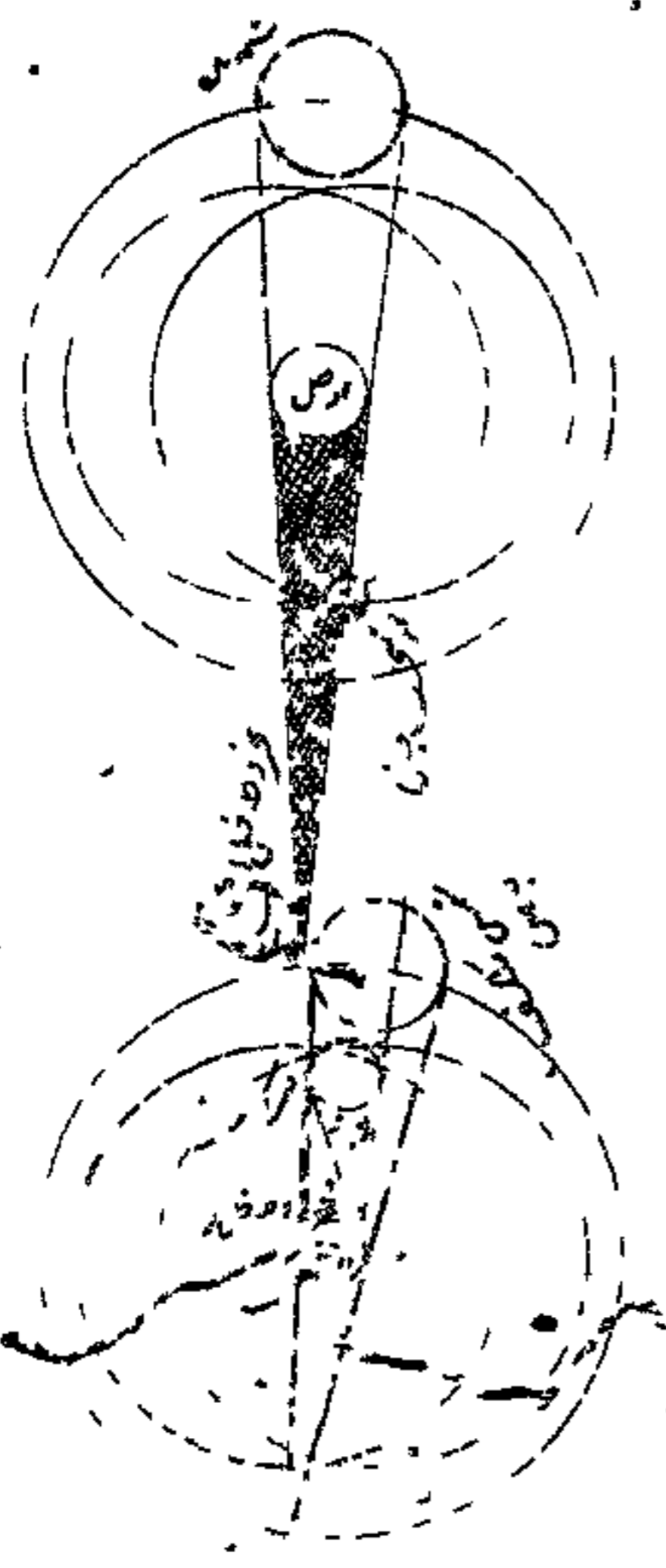


چنانچه در این کتاب گفته شده است و چون اختلافات مناظر مبین شد گوئیم که تشکلات مختلفه قمریه از  
 بلایت نیز بدالتور شده حالت بد ریت قبول کردن و از بد ریت متناقص النور شده تا بلایت رسیدن  
 از ضایع بنیة آن با شمس و زوال نورش وقت عایل شدن زمین میان او و میان شمس دخالت می کند که بر  
 قمری قمری نظم کثیف صیقلی است و قبول شعاع شمس میکند و منعکس میشود از سطوح قمری شمس سبب مخالفت بود و وجه مخالفی از  
 منسط می گوید و چون جرم شمس اعظم کثیر است از جرم قمری چنانچه غنقرب و واضح خواهد شد لهذا بحکم شکل بر از آن  
 مناظر در حقیقت اکثر از نصف جرمش روشن باشد و منظم اقل از نصف و فاصل میان ماضی و منظم دایره باشد  
 در حس و این دایره را دایره نور و دایره ظلام نیز گویند همچنین شعاع بصری تا فرسود و خطوط  
 شعاعیه از هر جهات ماسع شود و دایره حادث گرداند فاصل میان قدر مری قمری و غیر مری  
 و این دایره را دایره رویت نامند و لا محاله قاعده بود مخروط شعاعی را که تا قمر منتهی است و قدر  
 مری از قمر نیز اقل باشد از نصف بحکم شکل که از ۲ خزینه مناظر ذرا که قطر قمر بسیار اعظم است از مابین العین  
 و حسب اختلاف وضع شمس قمر و دایره نور و دایره رویت گاهی بر یکدیگر منطبق میشوند و گاهی تقاطع  
 آما انطباق دو وقت می شود حین اجتماع و اسعیال و انطباقی که حین اجتماع باشد قدر  
 مری تمام جز و منظم بود زیرا که در صورت قمر میان بصر و شمس می باشد در ماضی حین اجتماع  
 و منظم حین بصر و این حالت را محاق خوانند و چون قمر از شمس متباعد شود دایره رویت  
 و ظلام بتدریج انفتاح پذیرند و هر یک از سطح مری و غیر مری بر دو قسم روشن و تاریک  
 مشتمل شود اما در بد و انفتاح در مری قدر منظم بیدر باشد و قدر ماضی اندک و در غیر مری العکس  
 و اقل قدر ماضی که رویش ممکن شود در قمری است که بقدر قمر از شمس اکثر از ده درجه شود و تا  
 غروب قمر از حین غروب شمس از پنجاه دقیقه نماند و این حالت را حالت مثالی گویند بعد  
 هر چند که قمر از شمس متباعد شود انفتاح دایره مری نیز زیاد گردد و مقدار ماضی از قسم مری هم  
 نیز زیاد پذیرد تا آنکه در سطح مری رسد و در آن حالت دو دایره منقطع می شوند و در این  
 هنگام هر یک از قسم مری و غیر مری نصف عظیم و نصف ماضی باشد و چون از ترنوع حالت  
 جزو ماضی قسم مری و جزو منظم غیر مری متزاید شود تا آنکه مرکز قمر با استقبال رسد در این صورت  
 دایره نور در دایره رویت مار دیکر منطبق شود و قدر مری بتامنه ماضی دیده شود تا بر بودن  
 بصر در نیوقت میان مری و این حالت را بد گویند و چون از استقبال تجاوز کند هر دو  
 دایره بار دیگر انفتاح پذیرد و قدر ماضی قسم مری بتدریج منقطع گردد و منظم متزاید تا آنکه

باید که ای دو اذده درجه از شمس زسد باز صورت بالائی قبولی کرده در میان شود در حالت  
 اصلی پیدا کند و بر همین منوال ای مانشاء الیه تعالی دوده تمام کرده باشد و شکل ترانه **نقطه** نور  
 چون ارض جسم کثیف مانع نفوذ شعاع شمس است از پنجه بیرون رود



• خلاف جهت شمس ظل ارض ممتد گردد و چون استقبال  
 حقیقی ترین بر جو زمین یا قریب یا نهاده می معین که عنقریب  
 مذکور میشود اتفاق افتد در تصویر است ارض مانع وصول اشعه  
 شمس ناقص گردد زیرا که خط واصل میان مرکز زمین که سهم شعاع است بر  
 ارض رو کند و سابق دانستند که نور مستقار از نور شمس است پس بقدر وقوع نور در سخن  
 ظل ارض مظم نگردد و این حالت را خوف نامند و هرگاه اجتناب نه بین منسل عقد نیست  
 بحد مسن اتفاق افتد در تصویر است جرم قمر میان انظار ما نظر در جرم شمس کما با  
 بعضاً حاجب گردد و مانع از رسیدن شمس گردد این حالت که در بعضی اوقات دیده میشود  
 حرکت از خست و کسوف کلی و جزئی از این اشکال است که بخواهی میشود



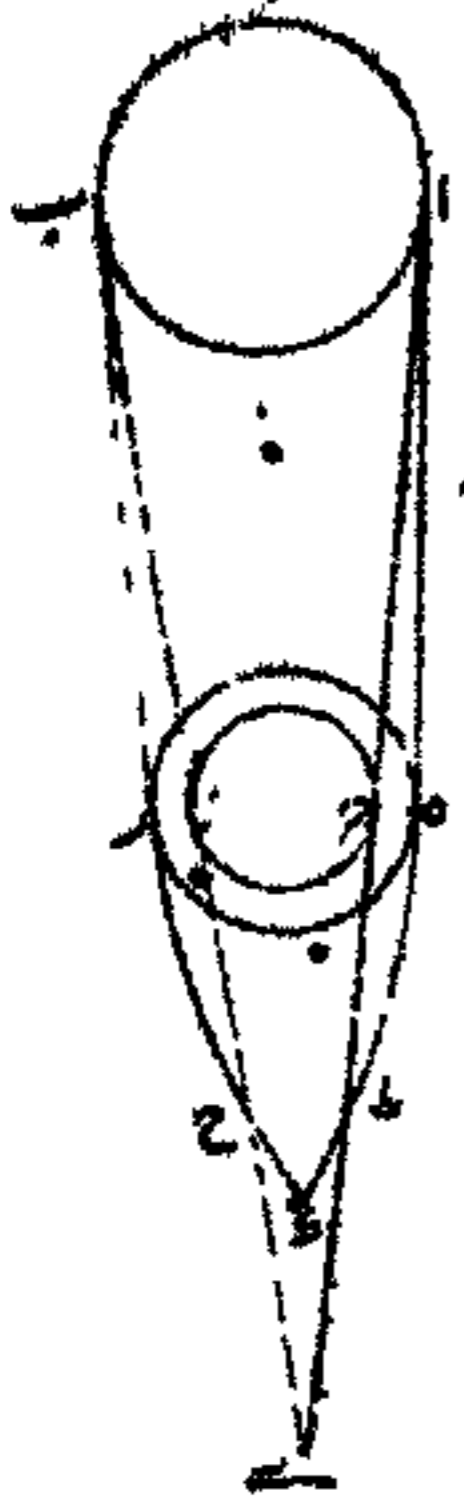
... جرمها سموت مطر برین برای این مطلوب با له حدس انکاسی در ذات الثقبین ...  
 آرد و تا پیش از اعانت سدس انکاسی مذکور شده است اما دانش از ذات الثقبین چنین است که بعد از  
 متصل ثقبینه متحرکه سازند و از سرد و ثقبه جانب قرینکند و این متصل بعد از پیش و پس حرکت و بند تا  
 فرود رویت مساوی ثقبینه ساکنه شود یعنی محیط قرص بر محیط ثقبه منطبق نماید و بعد ملاحظه کنند که قاعده  
 سطح لینه که متصل بر سمت بر کدام جز منطبق است آنچه باشد آنرا یک بار منخط سازند و سدس و ثقبه را آن  
 منخط قسمت کنند خارج دقایق قطر حسی قرار باشد و بر همین قیاس قیاس قیاس معلوم کنند آیا مدله محاذی ثقبه  
 لیم شیشه ملون دارد تا بعد از حذف لغات شمس محفوظ باشد و هر قدر در حد ثقبه با آن در ملاحظه شده است  
 و در بعد اقرب مدلول بود قطر شمس در جابجه و لا ... و این بعد از ... برایش ...  
 معرفت نصف قطر ظل ارض اول یا به سن و فوج وسط خیزد ... و این در علم معلوم شده است  
 سدس انکاسی یا ثقبه ذات الثقبین آنچه باشد آنرا در دقایق قطر ثقبه ... و این معرفت صحت نماید  
 خارج قسمت دواته قدر محض است و بعد به تفاوت عرض حقیقی قرص از حد اب بر آرد ... که در محض  
 از قطر نصف است یا کمتر از نصف یا برابر اگر نصف بود قدر عرض بعینه در نصف قطر ظل باشد و اگر کمتر بود قاعده  
 قدر محض و غیر محض را از قدر عرض بکاهند و اگر زیاد بود تفاضل مسطور را بر عرض فرافزاید زیرا بعد بر قدر  
 نصف قطر ظل ارض فرام آید و بعد دانش ایمنی که در حلقه ظل ارض همیشه در سطح مدینه لبر وجه می باشد  
 همه آنچه گفتیم ظاهر است حاجت به برآوردن ... بدان طریق معرفت نماید بر این طریق  
 العاد الشمس و ابعاد و این مخروط ها ... از مرکز عالم سرمان بنه سخی فرض کنیم در اجزاء و اذین  
 عظیمه الشمس ... و این را حول مرکز ... و این در حد اب بعد از ...  
 و این ... عظیمه کوه ارض من حول مرکز ... و بگویند باید که مراکز بن هر ...  
 باید که ... باشد و اعطاء هر ... متوازی می شود و مثلث است ... فصل  
 بشرک با ... سطحی که بر مرکز زمین و ارض گذشته است و اما از مخروط اعظم شمس و  
 ارض و ... فصل مشترک باشد میان سطح مذکور و مخروط شمس و هر دو سهم مشترک  
 بود میان هر دو مخروط و آنرا ... خطی ... و این ...  
 هر دو ... که استه اندر قاعده است که این معرفت ...  
 را ... این خطوط ... که ...  
 باشد ... این ...







کمتر از مقوس قطر بود خسوف جزئی باشد و اگر ساد می بود خسوف کلی باشد و اگر زیاد بود کلی باشد  
 پس بعد آن مربع بعد مرکز ظل را از مربع مجموع دو مقوس مذکور بکاهند و جذر باقی را برستون فلک اقل  
 قسمت کنند خارج قسمت ساعات و دقائق باشد میان ابتدا خسوف و وسط آن یا وسط تمام انجلا و این  
 ساعات را ساعات محفوظ نامند هرگاه ساعات سقوط را از ساعات وسط خسوف بکاهند ساعات  
 بد خسوف حاصل آید و اگر بر آن بیفزایند ساعات تمام انجلا بهم رسد و اگر خسوف  
 ذومکنت بود بجای مجموع هر دو مقوس فضل مقوس ظل را بر مقوس قمر مستعمل دارند و بعد  
 عمل پایان رسانند آنچه بر آید آنرا باری از ساعات وسط خسوف بکاهند تا ساعات ابتدای  
 مکنت معلوم شود و باری بر آن بیفزایند تا ساعات بدو انجلا فراهم آید و هرگاه دقائق  
 خسوف را در دست زده بر مقوس قمر قسمت کنند اصابع قطر حاصل شود و بر این اعمال  
 از اشکال سابقه بقایت ظاهر است حاجت باطاب بیان نداد و هرگاه مقدار مختص را  
 باعتبار جرم گیرند آن را اصابع معده خوانند و طریق نقل اصابع قطر یا اصابع جرم آنست که هر دو  
 مقوس مذکور را مربع سازند و تقاضی مربعین را بر بعد مرکز ظل قسمت کنند و خارج یا مخوط  
 اول نام نهند من بعد آن مربع نصف تقاضی را میان محفوظ اول بعد از نظر از ربع  
 مقوس فر بکاهند و جذر باقی را محفوظ دوم نام نهند و این محفوظ را بر مقوس قمر ضرب کنند آنچه  
 خارج شود آنرا در جدول حیب مقوس کنند و حاصل را در مقوم علیه مذکور ضرب کنند حاصل  
 قطاع قمر باشد اگر بعد مرکز ظل کمتر از محفوظ اول باشد و الا بجای قوس خارج تمام آنرا تا  
 نصف ده بگیرند بعد محفوظ دوم را بر مقوس ظل منخط قسمت کنند و خارج را در جدول حیب  
 مقوس سازند و حاصل هر دو را در همین مقوم علیه ضرب کنند تا قطاع ظل بهم رسد بعد محفوظ  
 دوم را در بعد مرکز ظل ضرب کنند و حاصل را از مجموع هر دو قطاع نقصان کنند آنچه  
 بدو منصف باشد بدقائق فلکی آنرا در دوازده ضرب کرده بر سطح <sup>در این</sup> <sup>دائرة</sup> قسمت کنند  
 خارج قسمت اصابع معده و دقائق آن باشد <sup>انتباه</sup> <sup>و واضح باد که چون کوه آب از کفر</sup>  
 جهات سطح ارض را محیط است حول مخروط غلیظ ظل از جنبت می مخروط رقیق باشد متحد در شعاع  
 شمس متوسط بین انور و انظمت را یک آنجا که در غا مناظر ثابت شد که خطوط شعاعی بعد  
 نفوذ در جسم رقیق بر روی سطح بر سبیل نبوی خارج می شود لهذا این مخروط منترج بود لهذا  
 در مخروط غلیظ از هر براسی که آفتاب استوار کند و در حدی ملایمی شود و آفتاب از مخروط ملایم



درای ...  
 زمین و ...  
 از ...  
 نفوذ کرده ...  
 است و ...  
 مستلزم ...  
 بلقایی ...  
 واقع ...  
 یا ...  
 نه ...

دید ...  
 کاذب ...  
 و این ...  
 ملاقات ...  
 از آنچه ...  
 از محاسبه ...  
 حساب مرکز ...  
 لونی از ...  
 است و از ...  
 از این جهت ...  
 درجه و نیم ...  
 در استقبال ...  
 باشد زیرا که ...  
 خوف بیرون ...  
 و بعد ...

گویند که آنچه از صورت جبال و بحار و کوه بر سطح ارض واقع است در آن مشهود می شود زیرا که ~~حالت~~ حال آنکه  
است و این وجه مدفوع است بدین نمط که وضع قمر از جبال و بحار که بر ارض واقع اند متبدل میشود و تبدل وضع  
مستلزم تبدل صور انعکاسی است چنانچه در حرارت مشهود است و کلف قمر را اصلاً تبدل نیست پس صورت انعکاسی جبال و  
بحار نباشد و قدما می فرنگ را اعتقاد آلا بود که کوه قمر مثل ارض دنیا می دیگر است و بر سطح آن کوهها و دریاها و  
معورات و خرابیه و قلع است و این کلف علامت امور مذکور است ولیکن متاخران ایشان چون از اعانت منظار <sup>خط</sup>  
کردند حول کوه قمر تراکم انجوه و ابر و مسطرد و دیگر آثار علوی نیافتند ازین ممر حکم کردند که بر کوه قمر در باثبات والا  
آثار علوی دیده میشود و هرگاه آب نباشد مسکن انسان و دیگر حیوانات متعذر است از جایز است که آثار  
کلف کوهها باشند بعضی ضعیف الراهی گفته اند که بسبب تماس کوه با جرم فرسوخته شده است  
و این نوجبه بدیهی البطلان است زیرا که اگر احتراق می بود متشابه السیف می بود نه مختلف  
الا شکل و نیز و قنای فوئتا احتراق شدید می شد و حال آنکه کلف غیر متغیر الوضع و المقدار  
است و حق آنست که این کلف را حکیم مطلق در نفس فرملون کرده است که بر نسق واحد حافظ  
وضع است و تحقیق عند الله العلیم و در رسد محمد شاهی و هم در ارضها دفرنگ ثابت شده است  
که زهره و عطارد نیز اکتساب نور از شمس می کنند و حوالی احتراق آنها را بلایت عارض میشود  
و چون مقابله آنها با شمس بنا بر مذمبین متع است لهذا آنها را حالت بدربت و خسوف باشد و چون  
نسب به تراجم اند و حرم عطارد نهایت عنیف است لهذا بی تو سبط دور بین بلایت آنها محسوس  
است آما برای ادراک مقدار و حدود کسوف گوئیم که چون در کسوفات عزم حقیقی معبر نیست بلکه  
عروض مرئی خود می شود که گاهی از کاستن اختلاف عرض و گاهی از افزودن آن حاصل می شود <sup>لذا</sup>  
هر کس ف ارده جانب عقدتین مختلف باشد با لجله هرا اجتماع حقیقی که در روز واقع شود یا در دو  
طرف نسبت که اقل بود از یک ساعت و ده دقیقه گذشته از وقت غروب یا همین قدر باقی مانده  
تا وقت طلوع باشد و بعد جزو اجتماع از عقده بعد از راس یا پیش از راس با کثر از مجده در  
و خارده دقیقه ابتدا بعد از ذنب و قبل از راس اقل از نیمه رجه و سی و نه دقیقه بود در عظم  
معورات کسوف بکثر باشد و طریقه است که در وقت اجتماع حقیقی ارتفاع نمرین و ارتفاع  
نشر و عرض اقلیم روبر معلوم کنند من بعد آن اختلاف منظر متصل هم و بعد موضع مرئی از سمت الراس  
بر اندازند و وجه که بعد مرکز نمرین را مرکز عالم یا جزایم کعبه قطرا من واحد است معلوم کنند  
و حسب ارتفاع حقیقی را یک بار محیط کرده از نیمه قمر یکا بدو مربع یا قریب آنرا محاسب تمام ارتفاع



حقیقی قرار گیرد و جدول مستانند که بعد قرار از موضع ناظر باشد و برین بعد جیب تمام ارتفاع حقیقی را در جدول  
 خارج در جدول جیب قوس گیرند حاصل اختلاف منظر کلی قرار باشد آنرا بر تمام ارتفاع حقیقی قرار از جدول خارج  
 مرئی قرار حاصل آید جیب را بر بعد شمس از مرکز ارض قسمت کنیم و با زانی خارج از جدول جیب قوس بگیریم حاصل  
 اختلاف شمس باشد آنرا از اختلاف منظر نقصان کنیم باقی اختلاف منظر معدل قرار باشد آنرا بر تمام ارتفاع حقیقی  
 قرار از این جدول حاصل آید بعد موضع مرئی از سمت الراس باشد و بعد این عمل اختلاف منظر طولی و عرضی و موضع مرئی  
 قرار استخراج کنیم بدین منط که اگر ارتفاع عاشر نود درجه باشد یعنی اجتماع بعینه عاشر نود یا غیر آن  
 در صورت اول بچیک از اختلافات ثلثه موجود باشد در صورت ثانی فقط اختلاف عرض منعدم باشد و اختلاف  
 منظر معدل او بعینه اختلاف طول باشد و اگر ارتفاع عاشر نود بود لیکن بعد موضع اول از طالع  
 نود باشد در صورت اختلاف طول منعدم بود و اختلاف منظر معدل بعینه اختلاف عرض بود و اگر بعد موضع قمر  
 نیز کمتر از نود درجه باشد در صورت جیب اختلاف منظر معدل قمر را در جیب عرض اقلیم رویت ضرب کنند  
 و حاصل را بر جیب تمام ارتفاع حقیقی قمر منطبق قسمت کنند و درین خارج جیب اختلاف منظر معدل قمر را منطبق  
 ضرب کنند جیب اختلاف عرض حاصل آید و جهت اختلاف منظر عرض خلاف جهت عرض اقلیم رویت باشد  
 پس اگر قمر از عرض حقیقی نباشد اختلاف عرض بعینه عرض مرئی باشد و جهت عرض مرئی جهت اختلاف  
 عرض بود و اگر عرض حقیقی در جهت اختلاف عرض باشد مجموع هر دو عرض مرئی بود و اگر در خلاف  
 جهت آن باشد عرض مرئی بقدر فضل بود جهت ذی فضل و باید دانست که اگر موضع حقیقی قمر بطالع  
 نزدیک باشد درین صورت اختلاف طول را بر موضع قمر باید افزود و اگر بسایع قریب تر باشد باید  
 کاست تا موضع مرئی قمر در طول فرام آید بعد اختلاف منظر طول را بر سبق قمر قسمت کنند و خارج  
 را از ساعات اجتماع بکاهند اگر جزو اجتماع نزدیک بطالع باشد و الا بر آن افزایند تا ساعات  
 اجتماع مرئی حاصل آید بعد درین ساعت اجتماع مرئی بعد هر یک از نبرین از مرکز عالم استخراج  
 کنند با جزایکه نصف قطر ارض واحد باشد و بعد آنها از موضع اصابع را نیز معلوم کنند بعد بر بعد مرئی  
 هر غیر نصف قطر آنرا منطبق قسمت کنند مقوس خارج قسمت در جدول جیب نصف قطر آن نیز باشد  
 اران ملاحظه کنند که عرض مرئی وقت اجتماع مرئی را با مجموع دو مقوس نصف قطر نبرین چه حالت  
 است اگر کمتر باشد کوف صورت بدد و الا فلا پس اگر کمتر باشد تفاضل بر کنند و در شمس رده  
 بر مقوس نصف قطر افتاب قسمت کنند خارج قسمت اصابع و دقاتی قطر باشد و از همین دقایق  
 بنوعیکه در خسوف گذشت اصابع معدل آرد نیز عینکه عرض مرئی را بجای بعد مرکز ظل

گیرند و مقوس هر کدام پیرا اقل یا متدیجای قمر و دیگر را بجای ظل و هر گاه مربع عرض مرئی را از مربع مجموع  
دو مقوس نقصان کنند و جذری باقی را بر سین قوس است کنند خارج قسمت را ساعات سقوط غیر معده نام نهند یکبار  
آنرا از ساعات وسط کسوف بکاهند و یکبار افزایند تا ساعات بدو کسوف و تمام انجلاء غیر معده حاصل آید پس  
در نیوقت عرض مرئی و دو مقوس مذکور معلوم کنند و مربع عرض مرئی هر دو وقت از مربع مجموع دو مقوس آن وقت  
نقصان کنند و جذری باقی را بر سین قوس است کنند تا هر یک از ساعات معده این بدو کسوف و وسط و میان  
وسط و تمام انجلاء حاصل آید و روشن باد که اگر مقوس قطر نیرین مساوی باشند و عرض مرئی منعدم بود یا آنکه مقوس قمر  
زیاده باشد و عرض مرئی بقدر تفاضل مقوسین بود درین هر دو صورت کسوف کلی بود بلا کسوف و در صورت زیادتی  
مقوس قمر اگر عرض مرئی نباشد یا اندکی بود مگر کمتر از تفاضل قطرین در صورت کسوف کلی با کسوف باشد و اگر  
مقوس قطرین برابر باشند و عرض مرئی موجود بود در صورت کسوف جزئی باشد به شکل هلالی یا شبیه بدان و اگر  
مقوس قطر قمر اصغر باشد از قطر شمس و عرض مرئی منعدم بود در صورت از شمس در وسط کسوف حلقه النور باقی  
ماند و اگر عرض مرئی بقدر تفاضل قطرین باشد در وسط کسوف متم نورانی باقی ماند و پیرد و تقدیر کسوف جزئی  
بود و همچنانکه در دو استقبال متوالی دو خسوف ممکن نیست دو کسوف هم صورت نهند و بعد پنج ماه قلیل الوقوع  
و بعد شش ماه اکثری الوقوع است و همچنین ممکن است که در اجتماع و استقبال متوالی کسوف خسوف واقع شود  
اما هر دو معا کلی نباشد و از آنجا که خسوف قمر در حقیقت زوال نور است لهذا از جمیع بلاد مختلف العرض و  
الطول که رویش ممکن است یک مقدار عرض مرئی گردد بخلاف کسوف که بسبب اختلاف منظر مقدار منکسف  
مختلف نماید بلکه کسوف جزئی از بعضی بلاد منکسف نماید و در بعضی دیگر نه و از خواص کسوف جزئی  
اکثر از نصف منکسف شده باشد اینست که هر گاه از ثقبه ضیق نورش نفوذ کرده بر چیزیست  
سطح افتد بصورت جزو غیر منکسف شمس باشد بخلاف قمر که در حالت خسوف جزئی  
با بعد حالت هلالی این صورت بوجود نیاید و باید دانست که همچنانکه شمس در هر وقت منکسف میشود  
سیارات و قانی از سیارات تحتانی منکسف میشوند اما اهل تنجیم برای استخراج آن اصدیق اوقات  
نمیکنند چه عرض خسوف و کسوف اطلاع عامه خلایق است و عا غیر از شمس قمر متحیره التفات نمیکنند  
و اگر چه ممکن است که از حساب نفویات و عروض انکشاف معیبه میتوان بر آورد بلکه در  
سهل تر از شمس است بنا بر اتمام اختلاف منظر و معلوم باد که همچنانکه در جرم قمر کسوف  
در جرم شمس نیز چند نقطهای سیاه اند و تریب مدت سال شمسی حول مرکز شمس دوره تمام می کنند  
و از غیبت معلوم شد که شمس بر مرکز خود نیز حرکت وضعی میکند و مولف در کتابهای قدسی بر بنیاسی اکثر دو تا

صاحب کفخان در آنس صاحب بدریودورین دو نقطه سودا در مخرجه نقطه شمس که مثل نه مثلت مرکب  
 متصل مرکز دوم شمس با بلبلجی باین مرکز و محیط برای العین مشاهده نمودند انکشاف چهارم در میان  
 قترانات و ظهور و خفای کواکب از آنجا که قمر سرب السیر از شمسیست و او را جهت نیست از  
 جهت خود ملحق شمس شود و وقت صبح جانب مشرق خفی گردد و مقارن شمس شده متباعد گردد و بعد با  
 وقت شام جانب مغرب ظاهر گردد و در وقت بلال با سباب چند متفاوت میشود اول بسبب بعد وقت  
 از موضع تا قدر دوم بسبب اختلاف کدورت و صفائی هوا سیوم قلت و کثرت میلان منطقه البروج از افق  
 چهارم قلت و کثرت عرض قمر شمالی و جنوبی پنجم قلت و کثرت معارب درجه قمر و شمس با الجمله از تجربه  
 معلوم کرده اند که هرگاه وقت غروب مرکز شمس بعد مقدم تقویم قمر از تقویم شمس زیاد  
 از ده درجه باشد و همچنین زمان غروب مرکز شمس و مرکز قمر کمتر از چهل دقیقه  
 نباشد در نیوقت بلال مرئی شود و در کمتر از این هرگز دیده نشود پس برای دریافت رویت بلا  
 تقویم نیرین را وقت غروب روز بیت و نهم از ماه قمری معلوم کنند و عرض قمر هم استخراج کنند  
 و همانوقت اختلاف منظر طول و اختلاف منظر عرض بر آرند و اختلاف طول را از تقویم  
 قمری بکاهند تا تقویم مرئی حاصل شود پس اختلاف عرض را بر عرض قمر افزایند اگر  
 باشد تا حاصل عرض مرئی جنوبی باشد و تفاضل بگیرند اگر شمالی بود پس اگر فضل عرض  
 را با شد عرض مرئی شمالی بود و اگر فضل اختلاف عرض را با شد عرض مرئی جنوبی  
 و بمقابله عرض و تقویم مرئی قمر عدیل الغروب بر گیرند و بر تقویم مرئی قمر افزایند  
 اگر عرض شمالی بود و الا بکاهند آنچه باقی ماند آنرا قمر عدیل خوانند پس منطالع نظیر آفتاب  
 را وقت غروب از مطالع نظیر قمر عدیل بکاهند و باقی را بعد عدیل خوانند و تقویم قمر  
 عدیل را باقی را بعد مواخوانند پس بعد عدیل میان ده و دوازده درجه باشد بعد موا  
 درجه باشد بلال با رکب توان دید و اگر بعد عدیل میان دوازده و چهارده باشد بلال  
 معدل دیده شود و اگر میان چهارده و شانزده باشد بلال بسبب و ظاهر تر باشد  
 تعدیل الغروب قوسیست از منطقه البروج محصور میان درجه غروب قمر و تقویم آن و خفای قمر  
 قیاس بر عکس ظهورش باید کرد یعنی وقت هر صبح که تفاوت تقویم نیرین نیاباده از ده درجه  
 و زمانه باین طلوع قمر و طلوع شمس افزون اند چهل دقیقه نباشد در آن صبح قمر خفی که  
 و همچنین اختلافات در ظهور و خفای سبب متخیره موجود است و لیکن چون حرکت علمه به بطبی

در حرکت مریخ تا بعد از شمس خود این کوکب را در باید و بوقت شام این کوکب در جهت مغرب ظاهر شود  
و در احتراق چون شمس متباعد شود در جهت مشرق قبل طلوع آفتاب ظاهر گردد پس علو  
حاصل می باشد باشد و ظهور صباخی و سفلیین را در ظهور است و در خاکه زیرا که سابق معلوم است  
که سفلیین با این در حوالی احتراق در رجعت می باشند پس برگاه قبل از رجعت مریخ از شمس  
بوده باشند و بتدریج بطی شده راجع گردند شمس بمرکت خود ایها را در باید لهذا بوقت شام  
از بختی میوند و بعد احتراق چون شمس مقدم شود در مشرق قبل از طلوع شمس ظاهر گردد  
و در سبک راجع باشند از شمس مساعد گردند بقایت تا بعد و باز چون مستقیم شوند بتدریج  
گردیده ببات سرعت رسند این دو کوکب خود شمس را در باید لهذا خفا می دیگر صباخی  
تحت مشرق حاصل شود و چون مخترق شده بسرعت خود از شمس متقدم شوند در  
وقت شام ظاهر گردند پس یک خفا و یک ظهور حوالی رجعت باشد و یک خفا و یک تا  
حوالی استقامت و معلوم باد که زهره در وسط اقلیم رابع و قنبره در حوت باشد  
عین حالت احتراق رجعی دیده شود و خفی گردد بلکه حوالی شام و صبح احتراق متع  
گردد تا بکثرت مغارب حوت و عظم جرش درین وقت از پیر بودن آن در حوضه  
زهره در غایت عزم شمالی خود و هرگاه احتراق در سبیل بحالت استقامت  
واقع شود تا مدت کثیر که شانزده یا بعد از روز است خفی ماند بنا بر قلت مغارب  
سبیل و صغر جرش بسبب بودن آن درین وقت در ذروه تدور و عطا  
ظاهر نمی شود بوقت شام حوالی لفظه خریفی و حدود اوج خود و اگر چه از  
شمس و غایت بعد خود باشد زیرا که در اقلیم چهارم مغارب میزان  
قلیل است و عطا در در نیوقت بر ذروه تدور می باشد و همچنین  
حوالی نقطه ربیعی بوقت صبح ظاهر نمیشود بنا بر قلت  
مطالع حمل و بودن عطا در در نیوقت هم بر  
تدور و تدور و قوس الروت خم  
بحسب اقلیم قنبره نکا درین  
حدود لشت  
میشود



جدول قوس البرویه ثبته مخیره در افق قطب قطاری

درج	نصف شمال		بیشتر		نیم سرخ		حوالی استفا		حوالی استفا		حوالی استفا	
	ظهور	غایب	ظهور	غایب	ظهور	غایب	ظهور	غایب	ظهور	غایب	ظهور	غایب
۱	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۲	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۳	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۴	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۵	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۶	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۷	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۸	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۹	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰

واضح باد که قدمای راصدین کواکب ثابته را حسب اقدار شش قسم فرار داده اند یعنی کواکبی که از  
 نیمه اعظم تر اند آنرا کواکب اول گویند من بعد آن کواکبی که نسبت قطر شش منوی قطر کواکب قدر  
 اول پنج سدس است آنرا کواکب قدر دوم گویند و برین قیاس برنصا غیر نسبت قطریه تفقا  
 سدس سدس اقدار دیگر معین اند تا آنکه قطر قدر ششم یک سدس قطر کواکب قدر اول  
 است. ب تفاوت محسوس سه قسم کرده اند اعظم اوسط اصغریس باعتبار  
 مقدار جرم کواکب ثابته بحده قسم باشند و این تقسیم باعتبار جرم است و الا نه فی حد ذاته اکثر ازین مراتب  
 و قوس ظهور و غایب کواکب ثابته حسب اقدار درین جدول ثبت می شود \* \* \*

جدول قوس البرویه کواکب ثابته که از منطقه البروج ده درجه عرضی اند						جدول قوس البرویه کواکب ثابته که از منطقه البروج ده درجه عرضی اند					
اول	دوم	سیوم	چهارم	پنجم	ششم	اول	دوم	سیوم	چهارم	پنجم	ششم
س	د	و	ح	ک	ا	س	د	و	ح	ک	ا





جدول اول در بیان طالع و تقویم کواکب سیارات در تاریخ خورشیدی و الهی

تاریخ خورشیدی	تاریخ الهی	زهره	مشیت	زحل	عطارد	زحل	مشیت	زهره	عطارد
۱۳۰۰	۱۳۰۰	۱۳۰۰	۱۳۰۰	۱۳۰۰	۱۳۰۰	۱۳۰۰	۱۳۰۰	۱۳۰۰	۱۳۰۰

جدول صور الكواكب به تفصیل اطوال و اعراض و اقدار و جهات و مزاجه از سیارات

صورت اول از صور شمالی دُب اصغر است و انرا بنات النخس صغری خوانند

ردیف	نام کواکب	ساعات	دقائق	ثانیه	درجه	دقائق	ثانیه
۱	آن کواکب که بر طرف دنبال است	۱	۰	۰	۰	۰	۰
۲	آنکه بعد او است بر طرف دنبال	۲	۰	۰	۰	۰	۰
۳	آنکه بعد او است برین دنبال	۳	۰	۰	۰	۰	۰
۴	کواکب جنوبی از ضلع پیشین از اضلاع مرجع	۴	۰	۰	۰	۰	۰
۵	کواکب شمالی از همین ضلع	۵	۰	۰	۰	۰	۰
۶	کواکب جنوبی از ان دو که بر ضلع پیشین اند	۶	۰	۰	۰	۰	۰
۷	کواکب شمالی از همین ضلع	۷	۰	۰	۰	۰	۰

این یکی هفت ستاره است از اوسط قدر دوم ۲ از اوسط قدر سوم ۳ از اوسط قدر چهارم ۴ از اوسط قدر پنجم ۵ برای این صورتی و برای بطلیموس ۲ از اوسط قدر دوم ۳ از اوسط قدر سوم ۴ از اوسط قدر چهارم

کواکب خارج این صورت

۱	آن کواکب جنوبی که بر استقامت فرزندین است	۱	۰	۰	۰	۰	۰
۲	این یک ستاره است از اوسط قدر چهارم بر هر دورای	۲	۰	۰	۰	۰	۰
صورت دوم از صور شمالی دُب اکبر است و انرا بنات النخس کبری نیز نامند							
۳	کواکب که بر سر بنی است	۳	۰	۰	۰	۰	۰
۴	کواکب مقدم از ان دو که بر دو چشم اند	۴	۰	۰	۰	۰	۰
۵	کواکب تالی از ان دو	۵	۰	۰	۰	۰	۰
۶	کواکب مقدم از ان دو که بر پیشانی اند	۶	۰	۰	۰	۰	۰
۷	تالی آنها	۷	۰	۰	۰	۰	۰
بنات کوش مقدم است							
۸	بنات مقدم از ان دو که بر گردن اند	۸	۰	۰	۰	۰	۰
۹	تالی از ان دو	۹	۰	۰	۰	۰	۰
۱۰	شمالی ترین از ان دو که بر سینه اند	۱۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱۱	جنوبی ترین همان دو	۱۱	۰	۰	۰	۰	۰
۱۲	آن کواکب که بر زکبه است	۱۲	۰	۰	۰	۰	۰
۱۳	شمالی ترین آن دو کواکب که بر مقدم چپ مقدم است	۱۳	۰	۰	۰	۰	۰
۱۴	جنوبی ترین آن دو	۱۴	۰	۰	۰	۰	۰
۱۵	آنکه بالای زکبه راست است	۱۵	۰	۰	۰	۰	۰







مواقع کوکب

ردیف	نوع	موقع	تاریخ	توضیحات
۱۸	۵	۵	۵	کوکب منقذم از ان است که بر دست چپ اند
۱۹	۵	۵	۵	کوکب میانین اران که جزوی تر است
۲۰	۵	۵	۵	تالی جهان است
۲۱	۵	۵	۵	آنکه بر مرقع چپ است
۲۲	۷	۷	۷	آنکه بر منکب چپ است
۲۳	۶	۶	۶	آنکه بر منکب راست است
۲۴	۵	۵	۵	آنکه شمالی مانلی تر است بر فضای ذات الکلاب است
۲۷	۵	۵	۵	آنکه از کوکب مذکور شمالی نزدیک تر است و نیز در مقدم
۲۸	۶	۶	۶	کوکب شمالی اران دو که در منکب اند و بر جوی صورت
۲۸	۵	۵	۵	آنکه جزوی است از جهان دو
۲۹	۵	۵	۵	آنکه بر طرف راست دست و است
۳۰	۵	۵	۵	کوکب منقذم از ان دو که بر منکب اند
۳۱	۵	۵	۵	آنکه تالی است از جهان دو
۳۲	۵	۵	۵	آنکه بر منکب چپ است
۳۳	۷	۷	۷	آنکه بر کمر است و دیگر کسی گفته که بر شایسته در اران
۳۴	۵	۵	۵	تالی اران دو که بر کمر اند
۳۵	۵	۵	۵	منقذم از جهان دو
۳۶	۷	۷	۷	آنکه بر پاسنده است
۳۷	۷	۷	۷	سهای ترین از ان است که بر پای چپ است
۳۸	۵	۵	۵	مابین از جهان است کوکب
۳۹	۵	۵	۵	جوی ترین از جهان است

مقدار این است دو شماره است شماره در وسط قدر سوم و ۳ از کمر قدر چهارم و ۴ از خرقه و ۵ در دانه و ۶ در کمر و ۷ در پا و ۸ در کمر و ۹ از وسط قدر پنجم

کوکب خارج این صورت

۱۱۰	۱	۱	۱	آنکه در میان دو نخ صورت است
۱۱۱	۱	۱	۱	این یکی یک شماره است از قدر اول بر پرده درای
۱۱۲	۱	۱	۱	صورت تقسیم بر صورتی است که در آن صورت را طرفی نام است
۱۱۳	۱	۱	۱	آن کوکب که از کمر رویش تر است
۱۱۴	۱	۱	۱	آنکه منقذم است
۱۱۵	۱	۱	۱	آنکه تالی است از جهان دو
۱۱۶	۱	۱	۱	آنکه در منکب چپ است
۱۱۷	۱	۱	۱	آنکه بر منکب راست است
۱۱۸	۱	۱	۱	آنکه بر منکب چپ است
۱۱۹	۱	۱	۱	آنکه بر منکب راست است

این یکی یک شماره است از قدر اول بر پرده درای











ردیف	کلمه	حرف اول	حرف دوم	حرف سوم	مواقع کواکب
۱۸۲	و	ا	و	ا	آنکه بر ساق است
۱۸۳	ر	ا	و	ا	آنکه بر طرف پای است
۱۸۴	ح	ا	و	ا	آنکه بر بازوی چپ است
۱۸۵	ط	ا	و	ا	آنکه در نزد بر مرفق چپ است
۱۸۶	س	ا	و	ا	آنکه بر ساعد راست است
۱۸۷	ن	ا	و	ا	آنکه بر بالای فاشه منبر است
۱۸۸	ب	ا	و	ا	آنکه بر وسط سینه است
۱۸۹	ک	ا	و	ا	آنکه بر طرف سینه است
این یکی سیزده شماره است ۱ از کبر قدر سوم ۳ از اوسط قدر سوم ۲ از اوسط قدر چهارم ۲ از اوسط قدر پنجم ۲ از اوسط قدر ششم ۲ از اوسط قدر هفتم ۲ از اوسط قدر هشتم ۲ از اوسط قدر نهم ۲ از اوسط قدر دهم ۲ از اوسط قدر یازدهم ۲ از اوسط قدر دوازدهم ۲					
۱۹۰	ا	ا	ا	ا	آن کواکب سبحانی که بر طرف دست راست است
۱۹۱	-	ا	ا	ا	آن کواکب که بر مرفق راست است
۱۹۲	ح	ا	ا	ا	آن کواکب که بر بازو چپ است
۱۹۳	ک	ا	ا	ا	آنکه بر مرفق چپ است
۱۹۴	و	ا	ا	ا	آنکه بر سینه است
۱۹۵	ر	ا	ا	ا	آنکه بر میان دو شکم است
۱۹۶	ر	ا	ا	ا	آن کواکب روی شین که بر پهلو راست است
۱۹۷	ر	ا	ا	ا	سینه آن است که بعد از آنست بر پهلو چپ است
۱۹۸	ط	ا	ا	ا	آنکه بر سینه است
۱۹۹	س	ا	ا	ا	آنکه بر سینه است
۲۰۰	ن	ا	ا	ا	آنکه بر مرفق چپ است
۲۰۱	ب	ا	ا	ا	آن کواکب روی شین که بر سینه است
۲۰۲	ک	ا	ا	ا	آنکه بر تالی است
۲۰۳	ب	ا	ا	ا	آنکه مقدم کواکب روی شین است
۲۰۴	ح	ا	ا	ا	کواکب که بر بازو چپ است از کواکب سرغولی
۲۰۵	و	ا	ا	ا	آنکه بر رگ چپ است
۲۰۶	ر	ا	ا	ا	آنکه مقدم او است بر بالای رگ چپ
۲۰۷	ر	ا	ا	ا	آنکه بر سینه است
۲۰۸	ط	ا	ا	ا	آنکه بر سینه است
۲۰۹	و	ا	ا	ا	آنکه بر سینه است
۲۱۰	ر	ا	ا	ا	آنکه بر سینه است
۲۱۱	ط	ا	ا	ا	آنکه بر سینه است
۲۱۲	و	ا	ا	ا	آنکه بر سینه است
۲۱۳	ر	ا	ا	ا	آنکه بر سینه است
۲۱۴	ط	ا	ا	ا	آنکه بر سینه است
۲۱۵	و	ا	ا	ا	آنکه بر سینه است
۲۱۶	ر	ا	ا	ا	آنکه بر سینه است
۲۱۷	ط	ا	ا	ا	آنکه بر سینه است
۲۱۸	و	ا	ا	ا	آنکه بر سینه است
۲۱۹	ر	ا	ا	ا	آنکه بر سینه است
۲۲۰	ط	ا	ا	ا	آنکه بر سینه است